جمال شورجه (فیلم‌ساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز) | شهریار بحرانی (فیلم‌ساز) | پرویز شیخ طادی (فیلم‌ساز) | داود میرباقری (فیلم‌ساز) | حسین یاری (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلم‌ساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | جواد اردکانی (فیلم‌ساز)

نگاهی به فیلم «بره»

آخرالزمان غربی و پیروزی هیولا!

فاطمه قاسم‌آبادی

در فیلم‌ها و سریال‌های غربی در ژانر وحشت، استفاده از المان‌های مذهبی و شیطانی در کنار یکدیگر، امری قدیمی و کلاسیک است. در این ساخته‌ها که قبلا خداوند و شیطان را روبه‌روی هم قرار می‌داد و حالا یکی دو دهه‌ای می‌شود که قسمت خدا کامل حذف شده و به جایش شیاطین برای خود و به تنهایی جولان می‌دهند، نگاه به ترس با استفاده از برتریت بخشیدن و قدرت دادن به شیاطین، به تصویر کشیده می‌شود.

در بیش‌تر این تولیدات، برای ترساندن از خون و خونریزی و خشونت، که این روزها به شدت مد شده است، استفاده می‌شود و کلا در ژانر وحشت، چون مسئله بازگشت سرمایه، بسیار مهم است، معمولا کارگردانان مدعی ساخت فیلم‌های هنری، به سمت این ژانر نمی‌روند و این ژانر مدت‌هاست که در دست تهیه کنندگان تجاری قبضه شده است.

فیلم «بره» به نویسندگی و کارگردانی «والدیمار یوهانسون» در ژانر ترسناک و فلسفی ساخته شده است. این فیلم بر خلاف دیگر همقطاران ترسناک خود، اثری مستقل و غیرتجاری محسوب می‌شود. فیلم بره، نماینده اسکار کشور ایسلند، در سال ۲۰۲۲ است.

داستان بره نامبارک

داستان فیلم بره در مورد «ماریا» و «اینگوار» زوج ایسلندی است که در کوهستان‌های دور افتاده ایسلند، برای خود دامداری دارند و روزگار را می‌گذرانند. این زوج که دختر خود «آدا» را از دست داده‌اند، با وجود گذشت زمان، هنوز سوگوار این فقدان هستند. از طرف دیگر داستان اصلی فیلم از تولد بره‌ای شروع می‌شود که یک «هیبرید» (ترکیب دو عنصر متفاوت که در اینجا به معنی نیمه انسان و نیمه حیوان است) است.

این بره با وجود شکل ترسناکی که دارد، برای زوج جوان جایگزین فرزند از دست داده‌شان می‌شود... اوضاع به همین منوال می‌ماند تا اینکه «پیتر» برادر اینگوار برای مدتی پیش این زوج می‌آید و شروع می‌کند به بیان این مطلب که بره مورد نظر موجود شومی است و این زوج باید چشم خود را به حقیقت باز کنند....

گذشته کفرآمیز بر می‌گردد

فیلم «بره» از همان ابتدا، بر ریشه‌های ترس از المان‌های شیطانی تکیه دارد. مخاطبین از همان ابتدای فیلم و دیدن آغل گوسفندان و میش‌ها متوجه چیزی غیر عادی و ترسناک می‌شوند... در تفکرات مسیحی، آغل گوسفندان و فرزند تازه به دنیا آمده در این آغل، نمادی از حضرت مسیح(ع) است و این امر در بیش‌تر آثار هنری غربی از فیلم و سریال گرفته تا نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نمود دارد... فیلمساز در این لحظه خاص از رادیویی که روشن است لحظه سال نو را تبریک می‌گوید و به استقبال دعای بعدش می‌رود....

این نوع شروع داستان با توجه به اینکه بعدتر مخاطبین فرزند شوم این میش شاخ دار را می‌بینند که در همان لحظه، در حال به دنیا آمدن است، نوعی توهین واضح به نمادهای مذهبی و تمسخر اعتقادات مسیحی است.

به دنیا آمدن یک نیمه انسان و نیمه حیوان در تمام ادیان الهی نشانه‌ای شوم و کفرآمیز است ولی زن و مرد داستان، با بهانه‌ای نخ نما مانند داغ فرزند از دست رفته، بدون هیچ کراهتی، این فرزند شوم را به جای دختر مرده شان می‌آورند و بزرگ می‌کنند.

کشور ایسلند در قدیم جزو قلمرو وایکینگ‌ها بوده و وایکینگ‌ها هم به عنوان قومی خونریز و کافر شناخته می‌شدند که به خدایان متعددی باور داشته‌اند.

این مطلب که نماینده اسکار امسال از کشور ایسلند، در واقع فیلمی است که نمادهای ضد مسیح و کفرآلود در آن تا این حد پررنگ هستند و ظهور شیطان و دجال را نوید می‌دهد، نکته قابل تاملی است.

جنسیت گم شده

در فیلم «بره»، مهم‌ترین نماد شیطانی یا همان قوچ نیمه انسان و نیمه حیوان، وجود دارد و مخاطبین را به یاد علامت «بافومت» (نماد رسمی کلیسای شیطان و به شکل سر بز شاخدار) می‌اندازد.

مادر این حیوان، میشی است که مانند قوچ‌ها (نر) شاخ دارد و خود این حیوان هم در ادامه داستان، به صورت پسر بچه‌ای که لباس انسان‌ها را پوشیده دیده می‌شود ولی خانواده‌ای که او را تحت سرپرستی خود گرفته‌اند، اسم دختر بچه خود آدا را روی این بره به ظاهر نر می‌گذارند!

این میزان از المان‌های دو جنسیتی و گیج و گم در این فیلم، تنها یک دلیل منطقی می‌تواند داشته باشد و آن، تاکید سازنده روی هویت ناشناخته جنسی این موجود کریه است... با توجه به تبلیغ هم جنس‌بازی و دوجنس‌گرایی در سال‌های اخیر، در سینما و تلویزیون غرب کاملا منطقی است که موجودی که قرار است نماد ضد مسیح باشد و برای تحقیر مذهب از او استفاده شود، هویت جنسی نامشخصی داشته باشد.

نقطه مقابل مکاشفات یوحنا

در انجیل عهد جدید، بخشی به نام «مکاشفات یوحنا» وجود دارد که در آن به صورت نمادین و رمزگونه، اتفاقات آخرالزمان بیان می‌شود. در این بخش که برای مسیحیان بسیار مهم است، از دو هیولا نام برده شده است که هیولای دوم که در فصل ۱۳ مورداشاره قرار گرفته است بسیار شبیه به قوچ نیمه انسان و نیمه حیوانِ فیلم بره است.

در ین بخش از مکاشفات بیان می‌شود که این هیولا از زمین خارج شده است و ظاهر آن به صورت کامل توصیف نمی‌شود بلکه تنهااشاره می‌شود که دارای دوشاخ مانند یک گوسفند بوده و مانند اژدها صحبت می‌کند. وظیفه او مجبور کردن مردم به اطاعت از هیولای اول به واسطه نشانه‌های بسیار بزرگی است که توسط او داده می‌شود و می‌تواند کاری کند که از بهشت آتش ببارد.

هیولای دوم پیامبر دروغین نیز نامیده می‌شود. این هیولا مردم را وادار به‌پرستیدن تصویر هیولای اول خواهد کرد و هرآنکس که ادعا کند که تصویر را نخواهدپرستید، کشته خواهد شد. این هیولا تمامی مردم را وادار به داشتن علامت هیولا (۶۶۶) خواهد کرد که روی دست راست آنها یا روی پیشانیشان خواهد بود.

در فیلم «بره» هم در نهایت و در آخر داستان، مخاطبین هیولایی شبیه یک گوسفند شاخ دار را می‌بینند که اینگوار را می‌کشد و بره‌ای که متعلق به اوست را می‌برد و همه چیز را در تاریکی رها می‌کند.

پایان گنگ فیلم که قرار است ترسناک باشد، در واقع نشان از پیشگویی عکس مکاشفات یوحنا را دارد چرا که در مکاشفات یوحنا، در نهایت حضرت عیسی(ع) هر دو هیولا را شکست می‌دهد و آنها را به دریاچه آتش می‌اندازد ولی در فیلم بره، از آنجایی که هیچ منجی وجود ندارد، هیولای مورد نظر با تسلط کامل بر زندگی انسان‌ها، پیروز میدان است و بره داستان را هم با خود می‌برد.

بی‌کیفیت‌ها پرچم دارند!

در فیلم «بره»، مخاطبین از همان ابتدا، با سردرگمی‌های زیادی روبه‌رو می‌شوند. فیلم المان‌های زیادی دارد که معلوم نیست سازنده برای ترس از آنها استفاده کرده یا برای طولانی‌تر کردن مدت زمان فیلمش.

اصولا در فیلم بره، فیلمنامه خاصی وجود ندارد و سازنده مثلا خواسته با تصاویری که از طبیعت بکر ایسلند در فیلم دیده می‌شود، مخاطبین را برای ترس از اتفاقات فیلم همراه کند ولی به خاطر عدم هوشمندی لازم در پرداخت داستان، فیلم «بره» بیش‌تر یک فیلم کش‌دار و خسته‌کننده است تا فیلمی متعلق به ژانر وحشت و مهم‌تر از آن ترس‌های عمیق و زیر پوستی.

فیلم تدوین سر در گمی هم دارد چراکه تعداد زیادی از صحنه‌هایش در صورت حذف شدن، هیچ تاثیری روی روند کلی داستان نمی‌گذارد و مجموعه تمام این‌اشکالات ساختاری، قرار است نماینده ایسلند در مراسم اسکار ۲۰۲۲ باشد.

فیلم بره، با وجود پس خوردن از نظر مخاطبین و دریافت نمرات پایین از جانب بینندگانش، تا بحال موفق به دریافت جوایز متفاوتی از جشنواره‌های مختلف مانند جشنواره فیلم فانتزی سیتخس در اسپانیا شده است. این فیلم طبق نظر برخی منتقدین در صورتی که بخت یارش باشد می‌تواند به فینال فیلم‌های منتخب اسکار امسال برسد.

از سوی دو کارشناس بررسی شد

نقش رسانه‌های برون‌مرزی در دیپلماسی عمومی و مذاکرات بین‌المللی

مهدی امیدی

یکی از اضلاع اصلی همه فرآیندها در نظام جهانی، رسانه‌ها هستند. امروز، رسانه‌ها جهت‌گیری گروه‌های مذاکره‌کننده را تعیین می‌کنند. با توجه به آغاز دور جدید مذاکرات بین کشورمان و غرب بر سر تحریم‌ها و فعالیت هسته‌ای و... با دو کارشناس درباره نقش رسانه‌ها در دیپلماسی عمومی و جریان سازی در مذاکرات مصاحبه کردیم.

***

استفاده از ظرفیت رسانه برای دیپلماسی عمومی

حنیف غفاری کارشناس حوزه بین‌الملل با تاکید بر اینکه نقش رسانه‌ها و به ویژه رسانه‌های برون مرزی در مناسبات بین‌المللی مشخص است، گفت: در این برهه زمانی حساس و سرنوشت ساز بی‌دلیل نیست که واژه‌ای به نام دیپلماسی عمومی یا بهتر است بگوییم کلید واژه‌ای به نام دیپلماسی عمومی این‌قدر در ادبیات دیپلماتیک و سیاست خارجی کشورها موضوعیت و اصالت پیدا کرده است، زمانی که از دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی رسانه‌ای و تبلیغاتی صحبت می‌کنیم، در حقیقت داریم به تمامی ظرفیت‌هایی فکر می‌کنیم که یک کشور برای رساندن صدای خودش به گوش دیگر ملت‌های جهان و با هدف تامین منافع خودش به آنها استناد می‌کند، این قاعده درخصوص جمهوری اسلامی ایران هم صادق است، خصوصا با توجه به این حجم از حملات رسانه‌های غربی و وارونه‌نمایی‌هایی که آنها انجام می‌دهند و قلب واقعیاتی که به صورت مستمر و هدفمند و با هدف ضربه زدن به کشور ما صورت می‌گیرد؛ بنابراین نقش رسانه‌ها در اینجا پر رنگ است و خیلی صریح می‌شود گفت که حتی در مواردی تاثیرگذاری یک رسانه از یک دیپلمات یا از یک سیاستمدار هم در برهه‌های زمانی خاص بیش‌تر می‌شود.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا پرس تی وی در قبال مهم‌ترین مقوله سیاست خارجی ایران در شرایط حاضر درست انجام داده است، گفت: این شبکه به عنوان مهم‌ترین شبکه برون مرزی ایران در برهه حساسی که ما شاهد بودیم یعنی زمانی که مذاکرات هسته‌ای با دولت بایدن به صورت غیرمستقیم و در حقیقت در قالب مذاکرات ایران و امضای چهار به‌علاوه یک آغاز شد، افشاگری‌های بسیار موثری را درخصوص فضای مذاکرات، زیاده خواهی‌های طرف مقابل و در نتیجه معطوف به منافع ملی داشت؛ یعنی این افشاگری‌ها اولا معطوف به منافع کشور بود. قطعا جمهوری اسلامی ایران و قطعا ملت ما باید نسبت به مختصات میدان مذاکرات وین آگاه می‌شدند.

غفاری اضافه کرد: مردم باید می‌دانستند که طرف آمریکایی توافقی را می‌خواهد که محصول آن استفاده آمریکا از آنچه مزایای برجام به نفع غرب است و از طرف دیگر هدف آمریکا این بود که منافعی به ایران تعلق نگیرد یعنی بازگشت پوچ به برجام که هدف آن افزایش تعهدات ایران و کاهش تعهدات غرب بود، در چنین شرایطی این تبیین رسانه‌ای و این ورود موثر و شجاعانه پرس تی وی به این صحنه واقعا جای دست مریزاد دارد و نباید فراموش کنیم که اتفاقا رسانه‌اینجا رسالت خودش را نشان می‌دهد، سکوت رسانه‌ای و یا خدایی نکرده وارونه‌نمایی شرایط توسط رسانه به معنای این است که وظیفه و رفتار و رسالت حرفه‌ای و اخلاقی خودش را به درستی انجام نمی‌دهد، ما شاهد بودیم که پرس تی وی در این برهه زمانی حساس مسئولانه وارد عمل شد و در آینده هم ان‌شاءالله مسئولانه کماکان وارد عمل خواهد شد، کلید واژه‌ای هم که این شبکه در موضوع برجام بر روی آن تمرکز دارد منافع ملی است.

این تحلیلگر حوزه رسانه با عنوان اینکه با روی کار آمدن دولت جدید ما شاهد تغییر چارچوب‌ها و الگوهای رفتاری تاکتیکی و همچنین تعریف ظرفیت‌های راهبردی جدید در حوزه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خودمان هستیم، گفت: در دولت جدید نقاط ثقل سیاست خارجی به گونه‌ای دارند ترسیم می‌شوند که اولا مصدر آنها قدرت داخلی کشور باشد و ثانیا شاهد این مسئله هستیم که دولت استراتژی تکثیر زمین‌های بازی را دنبال می‌کند؛ یعنی ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی که در حوزه منطقه، فرا منطقه و در حوزه کلا روابط بین‌الملل وجود دارد را اولا احصا می‌کند و بعد آنها را در مسیر منافع ملی کشور هدایت می‌کند.

وی گفت: واقعیت امر این است که در دولت قبل ما شاهد بودیم که برجام به عنوان یک نقطه ثقل در نظر گرفته شد یا بهتر است بگوییم تنها نقطه ثقل سیاست خارجی کشور قرار گرفت و در نهایت ما شاهد بودیم که این نقطه ثقل متزلزل و ابطال‌پذیر به کجا رسید و دولت دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای عملا خارج شد و بعد از آن هم کشورهای اروپایی نه تنها اقدامی در راستای احیای توافق هسته‌ای صورت ندادند بلکه با تکمیل استراتژی مهار حداکثری آمریکا خصومت خودشان را با ملت و نظام ایران به اثبات رساندند.

غفاری تصریح کرد: آنچه الان برای دولت جدید اصالت و موضوعیت دارد مشخص است، اینکه مرکزیت اقتصاد و سیاست خارجی کشور را می‌خواهد روی ظرفیت‌هایی تنظیم کند که اولا از سمت دشمنان این ظرفیت‌ها قابل تنظیم نباشد، بر خلاف برجام که بالاخره آمریکا و اروپا آنها را تنظیم می‌کردند و ضرب‌آهنگ توافق هسته‌ای یا چگونگی اجرایی و حتی کلیت اجرای آن را صورت می‌دادند و دوما نگاه بسیار ویژه‌ای که دولت به دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی منطقه‌ای دارد با تکیه بر ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل محقق خواهد شد.

تاکتیک رسانه‌های معاند در مقابل مذاکرات

همچنین دکتر علیرضا داوودی، کارشناس رسانه و علوم شناختی هم درباره تاکتیک‌های رسانه‌های غربی در مواجهه با مذاکرات ایران و طرف غربی گفت: در این مورد، هم رسانه‌های فارسی زبان و هم غیرفارسی زبان، مواضعشان خیلی به هم نزدیک شده بود و وجوه مشترک فراوانی در تولید و انتقال پیام داشتند. اما اگر بخواهیم به طور کلاسیک و کلاسه شده بحث را به مخاطب عرضه کنیم باید گفت؛ این رسانه‌ها حدودا هفت کار را انجام دادند که سه اقدام قبل از مذاکرات، سه اقدام حین مذاکرات و یک اقدام هم پس از مذاکرات اتفاق افتاد. قبل از پرداختن به این اقدامات، بایداشاره کرد که راجع به نام این مذاکرات بین ما و رسانه‌های بیگانه دعوای سنگینی وجود دارد. با توجه به شرایط و مباحثی که در دوره‌های قبلی مذاکرات مطرح بوده،آنها خیلی اصرار دارند که حتما کلمه برجام حفظ شود. چون تداعی معانی در پی فعل انجام شده برایشان خیلی اهمیت دارد. در صورتی که ما از همان ابتدا هم با بحث برجام خیلی هم میانه خوبی نداشته‌ایم، چون به واسطه همین نام غفلت‌هایی اتفاق افتاده بود. ما اصرارمان بر مذاکره برای رفع تحریم‌هاست اما آنها بیش‌تر بر مذاکرات اتمی تأکید دارند. چون طبق جدول و پروتکل‌هایی که منتشر شده کل تحریم‌هایی که به مسئله هسته‌ای بر می‌گردد آن‌قدر ناچیز است که مذاکره بر سر آن اصلا معنا ندارد. مذاکرات دیگر صرفا بر سر مسائل و فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیست. چون چیزی که جا افتاده است و برای آن زمان، سرمایه، خون و نیروی انسانی صرف شده است اصلا قابل مذاکره نیست. از نظر ما، فقط برای رفع تحریم‌ها می‌توان مذاکره کرد که آن هم ما پیشنهاد می‌دهیم، نه مثل دوره‌های قبل که از سوی طرف مقابل پیشنهاداتی مطرح می‌شد. به همین دلیل هم اصل موضوع مذاکره برای مذاکره و تلف کردن وقت برای آن کنسل می‌شود؛ دیگر خیلی از مفاهیمی که در دوره‌های قبل برای سر کار گذاشتن ما مطرح بود، رنگ می‌بازد. رسانه‌های بیگانه روی سه کلمه خیلی حساسیت دارند؛ مذاکرات هسته‌ای، مذاکرات اتمی و برجام. به ویژه وقتی وارد حوزه تحلیلی می‌شوند، بر مذاکرات هسته‌ای تأکید می‌کنند. وقتی ذهن مخاطب بر یک نقطه متمرکز و ذره‌ای شود، به نتیجه نمی‌رسد. همچنین این رسانه‌ها خیلی سعی دارند که تأکید کنند خروج ترامپ از برجام، منطقی نبود و موضع بایدن برای ورود به مذاکرات فعلی و مسائلی که مطرح می‌کنند یک تصمیم استراتژیک است که باید انجام شود. درحالی که سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران، جمهوری‌خواه و دموکرات ندارد. طوری که از سال ۷۴ تا الان سیاست‌هایشان علیه ایرانی یک شکل بوده و خیلی فرقی نمی‌کند. اما رسانه‌های بیگانه بر این تأکید دارند تا به مخاطب تفهیم کنند که عملکرد و نگاه بایدن با ترامپ متفاوت است تا بگویند دموکرات‌ها عاقل هستند. یکی از مواردی که رسانه‌های معاند قبل از مذاکرات خیلی درباره‌اش صحبت کردند تا برای مخاطب داخلی شورش ذهنی ایجاد کنند این بود که ایران نمی‌گذارد تا مذاکرات به نتیجه برسد. اما به دلیل و علت مشکل و سابقه خبر و اینکه اصلا این آمریکاست که میز بازی را به هم می‌ریزد اشاره‌ای نمی‌کنند.

وی در برنامه رادیویی «امواج شبهه» بیان کرد: به طور تحقیقی عرض می‌کنم؛ فشاری که رسانه‌های بیگانه در حین مذاکرات روی افکار عمومی در ایران نسبت به ترس از بالا رفتن قیمت ارز آوردند در هیچ دوره‌ای به این حجم نداشته‌ایم. وقتی عقبه و پشتوانه مذاکره‌کننده دچار تردید و اعوجاج شود، روی او هم تأثیر می‌گذارد. این همان سیاستی بود که رسانه‌های بیگانه روی آن کار کردند. دوم اینکه در داخل، جریانات مذاکره‌ای را تحلیل کردند، نه تیم‌های مذاکراتی را. برای همین شما می‌بینید در اخبار این رسانه‌ها مطرح شدن اسم چین به شدت افزایش می‌یابد. برای اینکه علاوه‌بر آن دو قطبی که آقای شمسایی‌نیا اشاره کردند یک دو قطبی درون قطبی هم بین چین و آمریکا ایجاد کنند! حتی بی‌بی سی صراحتا گفت که این مغایر استقلال سیاسی ایران است. انگار که اگر با آمریکا قراردادی بسته شود استقلال سیاسی ما هیچ مشکلی پیدا نمی‌کند اما اگر سمت چین برویم استقلال سیاسی زیر سؤال می‌رود! در این فرآیند، ذهن مخاطب خود به خود دچار پرسش‌ها و شبهات مختلفی می‌شود. نوع سوم کار رسانه‌های بیگانه بحث بر سر ناتوانی مدیریت مذاکرات توسط تیم جدید است. اولین جمله‌ای که از سوی این رسانه‌ها خارج شد این بود که مذاکرات خیلی تخصصی بود اما گرم نبود. این عبارت ذهن مخاطب را به این سمت می‌برد که چون مذاکرات گرم نبوده پس به نتیجه نمی‌رسد. پس رسانه‌های بیگانه در حین مذاکرات از ابزارهای مختلف برای ایجاد دلهره نزد مخاطب استفاده کردند. این رسانه‌ها همچنین به توقعات فزاینده دامن زدند و اصرار داشتند که مخاطب به این نتیجه برسد که مذاکرات در این دور باید به نتیجه‌ای برسد. به نتیجه رسیدن از نگاه رسانه‌های بیگانه دو شاخه دارد: اول اینکه تیم مذاکره‌کننده اثبات کند که توانایی مذاکره کردن دارد و دوم هم از سمت مردم که تیم قبلی را مورد انتقاد قرار می‌دادند، پرسش ایجاد شود که حالا به چه نتیجه‌ای رسیده‌اند؟ این درحالی است که تیم قبلی هشت سال مذاکره کرد، اما تیم جدید هشت روز هم مذاکره نکرده است! اتفاقی که رخ می‌دهد این است که رسانه مخاطب را در فضایی از «نمی‌دانم اما متوقع هستم» که فضایی خطرناک است قرار داده است. مدخل ورودی اطلاعات رسانه‌های معاند روی این مسئله بنا شده است که مجددا مذاکرات برای رفع تحریم‌ها تبدیل به معضل، مسئله و چالش شماره یک ذهنی مخاطب شود. این درحالی است که در ایران، مذاکرات به عنوان یکی از راه‌حل‌ها در کنار سایر روش‌ها معرفی شده است.

داوودی تأکید می‌کند: هدف رسانه‌های معاند فارسی زبان غربی این است که بگویند مردم حواستان باشد! اگر مذاکرات نتیجه ندهد تقصیر تیم مذاکره‌کننده جدید است. این حرف، خط اصلی خبری این رسانه‌های بیگانه در این مرحله از مذاکرات است. این خط خبری اصلی دو زیرمجموعه دارد؛ زیرمجموعه اول می‌گوید حالا فکر می‌کنید اگر هم مذاکرات به نتیجه می‌رسید چه می‌شد؟ آیا آثار مثبتش به زودی برملا می‌شود؟ قصد دارند به مردم ایران القا کنند که مشکل از لزوم مذاکره نیست، بلکه مسئله بر سر مشی دولت سیزدهم است. مگر مسئله هسته‌ای نبود؟ پس چرا در همین چند روز اخیر دوباره مسائلی مثل حقوق بشر، مسائل منطقه‌ای و جبهه مقاومت را مطرح کرده‌اند؟ بخش دوم، روی این مسئله متمرکز شدند که فکر نکنید همه چیز در کنترل شماست! چه چیزی؟ اجماع بین‌المللی که مردم باید از آن بترسند! رسانه‌های بیگانه اگر در هر چیزی صادق نبوده‌اند در این زمینه صادق بوده‌اند که از ابتدا گفتند مسئله اصلا هسته‌ای نیست و فراتر از این موضوع است! دلیل این تقسیم‌بندی از سوی من این است که آقای باقری قبل از مذاکرات یادداشتی به روزنامه فایننشال تایمز داد. همان حرف‌هایی که در آن یادداشت زده شده در جاهای دیگری هم بیان شد. رسانه‌های معاند دردشان گرفته که چرا گروه مذاکره‌کننده، این همه منسجم و یک کلام است! چون نشان می‌دهد دست ما آن‌قدر پر است که با همه بازی‌هایی که آنها از خودشان درمی‌آورند، ما می‌دانیم آخرش چه خبر است. وقتی منتهاالیه مسئله را به مردم بگویید و ضریب اهمیت آن را معمولی جلوه دهید، مخاطب می‌گوید درست است که مسئله هسته‌ای مهم است اما مدیریت در داخل کشور خیلی مهم‌تر از مسئله هسته‌ای خارج از کشور است. ما نقدی که به دولت قبل داشتیم همین بود که حتی آب خوردن مردم را هم به مسئله هسته‌ای گره زده بودند! وقتی مسائل برای مردم تفکیک شود و تحت‌الشعاع قراردادن مدیریت در داخل به واسطه دروغ‌پردازی که راجع به مسئله هسته‌ای در خارج می‌کنند بشکند مردم تکلیفشان را می‌دانند که همه چیز را به مسئله هسته‌ای گره نزنند. این نکته هم خیلی مهم است؛ برای آنها خیلی دردآور بود که از طرف ایران مطرح شد که محل مذاکرات لزوما نباید در اروپا باشد. راجع به این هم این رسانه‌ها دچار اعوجاج شدند. چون جغرافیا برتری ابزار را در پی دارد و برتری ابزار هم قدرت کنترل بر محیط را بیش‌تر می‌کند. بنابراین به عنوان جمع‌بندی باید گفت که رسانه‌های معاند در دوره فعلی که به تعبیر ما بعد از مذاکرات محسوب می‌شود، درحال مقدمه‌چینی هستند برای آن اتفاق بعدی. تردید نکنید که ۴۸ ساعت قبل از دور بعدی مذاکرات، چنان فشاری بیاورند و از همه مهم‌تر در پی ایجاد یک صفحه رعب‌آور خواهند بود. هدف اصلی آنها برای آینده ترساندن افکار عمومی در ایران است. شک نکنید که رژیم صهیونیستی و انگلستان به تکاپو می‌افتند تا فشار بیاورند، وگرنه تصور می‌کنند که اگر نتوانند از مذاکره‌کننده چیزی بگیرند ممکن است درآینده از آن ضربه سنگینی بخورند.

واقعیت یک اتهام‌سازی کهنه

پژمان کریمی

یکی از اهرم‌های معاندان علیه نظام دینی کشورمان، اهرم پیش پا افتاده «اتهام‌سازی» است. «پیش پا افتاده» از این حیث که، اساساً طرح اتهام از طریق رسانه‌های معاند فارسی زبان که صرف ادعا و فارغ از ارائه کوچک‌ترین سندی صورت می‌گیرد؛ بیش از ۴۰ سال است به‌طور مدام صورت گرفته و خواهد گرفت.

«ترور مخالفان نظام دینی در فرامرزها» یکی از اتهام‌های پربسامد معاندان است. در همین راستا؛ ادعای ترور یک شومن، شاعر و خواننده دوران طاغوت «فریدون فرخزاد» مثال‌زدنی است.

عمده شهرت این فرد نه عقاید چپ‌گرایانه یا سلطنت‌طلبی و نه برجسته بودن وجه هنری و بالندگی آثار؛ بلکه به‌دلیل نسبت برادری با فروغ فرخزاد شاعره و مستندساز است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، تمایلات مارکسیستی وی را به عناد با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و مهاجرت به غرب و پیوند با گروهک‌های سلطنت‌طلب نظیر گروهک چند نفره و ورشکسته درفش کاویانی کشاند. وی تا اندازه‌ای نسبت به اسلام و انقلاب کینه داشت که به روی صحنه و محافل معاندان، صراحتا دست به هتاکی نسبت به مقدسات اسلامی و انقلابی می‌زد.

در مرداد سال ۱۳۷۱ بود که خبر ترور و قتل فرخزاد در آلمان منتشر شد. از آن روز به بعد، رسانه‌های فارسی‌زبان معاند- اغلب- در نقش تحسین‌کننده فرخزاد قرار گرفتند و به بهانه‌های مختلف مانند سالگرد تولد و سال‌آمد قتل وی به آه و فغان می‌پردازند. امری که به موازات آن، جمهوری اسلامی عامل حذف معرفی می‌شود!

ادعای قتل فرخزاد به دست حامیان یا نیروهای جمهوری اسلامی در حالی هر سال چندین‌بار بیان و تکرار می‌شود که مدعیان، سندی دال بر صحت ادعا و حمل براثبات اتهام‌سازی خود ارائه نکرده‌اند و نمی‌کنند و صرفا اظهارات و حدسیات کینه‌ورزانه دوستان مقتول را دلیل اثبات جرم جعل می‌نمایند.

اما... نگارنده پیش‌تر نوشته است که برخلاف تمامی ادعاهای سخیف علیه نظام، عامل ترور و قتل فرخزاد، قطعا سلطنت‌طلبان هستند که امروز وقیحانه خود را وکیل مدافع فرخزاد جا زده‌اند!

دراین‌باره باید گفت:

اولا: نظام جمهوری اسلامی چرا باید هزینه کند، نیرو به خارجه گسیل دارد و یک شومن چپگرای منزوی را هدف ترور قرار دهد؟ او- در مقطعی از زندگی خود- جز فحاشی کردن، چه عمل موثری علیه نظام انجام داد و اساساً چه می‌توانست انجام دهد؟ مگر در گذشته و هم اکنون امثال او در کشورهای آمریکایی و اروپایی و... وجود ندارند؟ چرا نظام برای حذف یک مهره غیرموثر، باید خود را در برابر قضاوت جهانی قرار دهد؟

دوم: چرا تاکنون نه پلیس و نه نیروهای امنیتی آلمان، هیچ سندی علیه نظام نتوانستند دست و پا کنند؟

واقعیت این است که: فرخزاد در اواخر عمر، نسبت به فعالیت سیاسی دچار نومیدی و سرخوردگی شده بود و گروهک‌های معاند را بی‌صداقت و بی‌نسبت با مردم ایران یافته بود. به همین علت و نیز به‌دلیل دلتنگی شدید نسبت به خانواده، با سفارتخانه جمهوری اسلامی در آلمان ارتباط پیدا کرد. گفته می‌شود سفارتخانه نیز به فراهم آوردن زمینه بازگشت فرخزاد برآمده بود. برای پی بردن به صحت آنچه گفته شد می‌توان به آرشیو تلویزیون‌های سلطنت‌طلب لوس‌آنجلسی در فضای مجازی، رجوع کرد. فحاشی سلطنت‌طلبان به فرخزاد موجود است. به‌طور مثال فردی با نام «گنجی» سرکرده گروهک درفش کاویانی در برابر دوربین تلویزیون علنا فرخزاد را به‌دلیل آمد و شد به سفارتخانه جمهوری اسلامی، هدف تهدید قرار می‌دهد و به روشنی می‌گوید که «به فریدون گفتم اگر به رفتارت ادامه‌دهی مانع حضورت در تلویزیون‌ها خواهیم شد»!

چند ماه پیش از ترور، وی در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های لوس‌آنجلسی، فرخزاد شفاف رو به مصاحبه‌کننده از رویگردانی خود نسبت به گروه‌های سیاسی معاند و خارج نشین سخن می‌گوید! تصاویر و صدای این گفت‌وگو نیز در فضای مجازی موجود است.

با توجه به آنچه اشاره شد؛ تردیدی نیست که ترور فرخزاد توسط جوخه‌های مرگ معاند خارج از کشور، با هدف جلوگیری از افشا شدن پشت صحنه گروهک‌ها و کلونی‌های ضدانقلاب و شکسته شدن چهره‌ای بود که روزگاری نماد هنرمند ضدانقلاب معرفی می‌شد و بازگشت او به ایران، جز به بن‌بست رسیدن جریان هنری مقابل انقلاب، معنای دیگری نداشت! و این، برای ضدانقلاب و جریان معاند خارج نشین، گران بود. ضمن اینکه گمان می‌شد؛ طرح ادعای ترور به دست نظام دینی، برگی دیگر به دفتر اتهامات علیه جمهوری اسلامی می‌افزاید و می‌شود در قالب شارلاتانیزم رسانه‌ای، هدف بهره‌برداری مستمر قرار بگیرد.

باید گفت، دستان خالی ضدانقلاب علیه نظام دینی همواره خالی بوده و چنین است که برای ضربه به انقلاب، همواره گروهک‌ها و رسانه‌ها و شبه‌رسانه‌های آنان، وهمیات و تخیلات احمقانه خود را دست‌مایه اتهام‌سازی قرار می‌دهند و رسواتر از پیش و نومیدتر از همیشه بر طبل حقارت خود می‌کوبند.

یادداشتی بر سریال «روز بلوا» ساخته بهروز شعیبی

انقلاب علیه ارتجاع

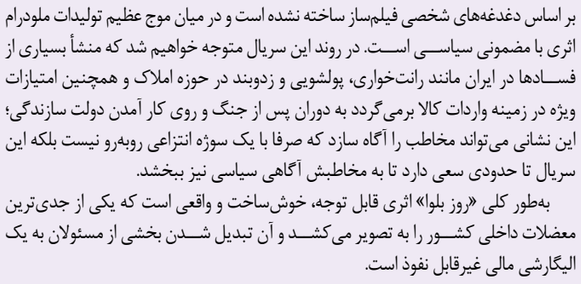

سریال «روز بلوا» اثری بی‌ادعاست که از صراحت قابل ستایشی برخوردار است و این امر تماشای آن را بسیار لذت بخش می‌کند. یک درام اجتماعی که شما را با خود تا انتهای داستان همراه می‌کند و با تمام پیچیدگی‌هایی که این‌گونه مضامین با خود همراه دارند اجازه نمی دهد که مخاطب از روند داستان غافل شود. این سریال درباره زخمی کهنه است که نزدیک به چهار دهه به جان انقلاب افتاده است و آن مسئله «ارتجاع» است. تمام انقلاب‌های بزرگ دنیا همواره یک جریان ارتجاعی که خواهان بازگشت به وضعیت پیش از انقلاب است را با خود همراه دارند؛ جریانی که منافع خود را در یک جنبش رادیکال نمی‌یابد و قصد دارد پس از دستیابی به قدرت، انقلاب را به یک الیگارشی تبدیل کند و همه چیز را به وضعیت ابتدایی بازگرداند. این جریان را در انقلاب شوروی «پروسترویکا» نامیدند. در سریال «روز بلوا» نیز ما شاهد آن هستیم که شخصیت «عماد» که می‌توان او را نماینده مکتب اصیل انقلاب دانست قرار است تا در مقابل این ارتجاع پیکار کند. ماجرای سریال درباره یک رسوایی مالی است که منشأ آن فساد فردی مرتبط به دستگاهی دولتی است؛ فردی که با استفاده از رانت دولتی سودهای کلانی را به جیب زده و از طرفی با سوءاستفاده از اعتبار خود سرمایه زیادی را جذب کرده تا منافع شخصی‌اش را پیش ببرد. در این فیلم صراحتا موضوع واگذاری کارخانه‌های زیان‌ده با کمترین قیمت به افرادی که خود بخشی از طبقه بروکرات حساب می‌شوند آن هم به اسم «خصوصی‌سازی» مطرح می‌گردد. فرآیندی که یک شبه افراد زیادی را صاحب سرمایه‌های کلان نمود. مطرح شدن چنین موضوعاتی در این سریال موجب می‌شود که ما با اثری روبه‌رو باشیم که صرفا بر اساس دغدغه‌های شخصی فیلم‌ساز ساخته نشده است و در میان موج عظیم تولیدات ملودرام اثری با مضمونی سیاسی است. در روند این سریال متوجه خواهیم شد که منشأ بسیاری از فسادها در ایران مانند رانت‌خواری، پولشویی و زدوبند در حوزه املاک و همچنین امتیازات ویژه در زمینه واردات کالا برمی‌